

جلسه چهارم درس خارج فقه استاد آیت الله اراکی دامت برکاته که در تاریخ یکشنبه ۶ آبان ۸۶ تدریس شده است بحث صلاة الجمعة

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصل الله على محمد و آله الطاهرين بحث ما در اقوال فقها در وجوب صلاة الجمعة در عصر غیبت بود گفتیم اقوال فقها را می توان به چند طائفه تقسیم کرد چند دسته تقسیم کرد دسته اول یا طائفه اولی از اقوال فقها آن دسته بود که قائل به وجوب عینی تعیینی صلاة الجمعة در عصر غیبت شده اند بدون به اشتراط اذن امام اصل یا حضور امام اصل امام « اصل » با امام عصر امام الاصل یعنی امام اصلی اگرچه آن امام الاصلی با امام عصر هر دو یکی است از نظر مصداق منتهی این تعبیر را ما به کار بردیم از جمله اقوالی که در همین زمینه هست اقوالی است که صاحب مفتاح الکرامه نقل کرده خود مفتاح الکرامه قائل به این رای نیست ما قول صاحب مفتاح الکرامه را نقل می کنیم به عنوان آخرین نقل قول چون ایشان تقریباً استیعاب کرده اقوال جمع کثیری از فقها را در این زمینه لذا ما به عنوان خاتمه این دسته از اقوال به فرمایش ایشان اشاره می کنیم یعنی از فرمایش ایشان استفاده می کنیم نه اینکه خود ایشان را جزو قائلین به این رای به شماریم این طور نیست قال فی مفتاح الکرامه و فی المدارک و الذخيرة و المفاتيح و الماحوزية و الرسالة المنسوبة الى الشهيد الثاني در بین پرائتز من این مطلب را عرض کنم بعضی تشکیک در این رساله ی صلاة الجمعة شهیدثانی کرده اند لکن وقتی به تشکیک آن ها رجوع می کنیم می بینیم تشکیک آن ها این جوری است که می گویند مگر می شود شهید ثانی یک همچین حرف هایی زده باشد چون توی این رساله اش ایشان خیلی تاخته به دسته از فقهای که منکر وجوب صلاة الجمعة هستند تنها از طریق این استبعاد تشکیک کرده اند ، استبعاد مناط

تشکیک نمی شود با توجه به اینکه رساله از شهید ثانی معروف است و همه نقل کرده اند و سبط خود شهید ثانی صاحب مدارک به این رساله استناد کرده است و از آن نقل قول کرده است سبط اش که از اهل بیت هست و این رساله دست به دست به آن ها منتقل شده است....؟ لذا ایشان تعبیر می کند به رساله منسوب به شهید ثانی چون صاحب مدارک از آن هایی که خیلی تند و تیز در نقطه مقابل شهید ثانی و این هاست از آن طرف است چون خیلی از آن طرف تند و تیز است لذا می گوید اصلاً از شهید ثانی بعید است از این حرف ها زده باشد خوب با این استبعادها که نمی شود شک در انتساب کرد این نکته این تعبیری است که ایشان می فرماید «رسالة المنسوبة الى شهيد ثانی»

و کتاب الشهاب الثاقب و رسالة سيد عبدالعظيم ابن سيد عباس استرآبادی و رسالة شيخ احمد ابن شيخ محمد الخطي تلميذ مجلسي و رسالة شيخ سليمان الماحوزي (ماحوزي یا در بحرین است یا در عربستان فکر کنم در بحرین باشد) فی الجمعه والشافیه انکار اشتراط هذا الشرط ، این « انکار اشتراط هذا الشرط » چیست؟ مبتدای مؤخر از آن خبرمقدمی است که از فی المدارک شروع شد « و فی المدارک و الذخيرة و ... انکار اشتراط هذا الشرط ای حضور الامام او من نصبه » من اصله بل فی المدارک ان کلام اکثر المتقدمين خال عن ذکر هذا الشرط و فی الذخيره عبارات کثيرة واضحة الدلالة على خلاف هذا الشرط قلت این را صاحب مفتاح الکرامه نقل می کند می فرماید- قلت : يأتي نقل هذا العبارات التي اشار اليها- این را بین دو خط تیره بگذارید که جمله معترضه است و فی المفاتيح و الماحوزيه ان ادّعا الاجماع على الاشتراط مقلوب على مدّعى ان ادّعا الاجماع على الاشتراط يعنى در مقابل کسانی که ادّعاى اجماع بر اشتراط می کنند یک ادّعاى اجماع معاکسی وجود دارد ما از این طرف ادّعاى اجماع می کنیم ادّعاى اجماع منقلب می شود بر علیه آن کسی که ادّعاى اجماع بر اشتراط می کند ما ادّعاى اجماع بر

عدم اشتراط می کنیم خوب یک ادّعی اجماعی است که هم مرحوم صاحب مفاتیح یعنی فیض کاشانی هم صاحب ماحوزیه ادّعی اجماع کرده اند ( خوب گفتند آن ها اشتباه کردند ادّعی اجماع کرده اند ادّعی اجماع ما درست است گفتیم که گاهی که مخالف معلوم التّسب باشد طبق نظر این ها مضرّ به حال اجماع نیست) و قال ایضا ما حالا هر دو عبارت از مرحوم صاحب مفتاح الکرامه نقل کردیم اولی را که نقل کردیم اشاره به اقوالی است یعنی افرادی از علما که به این قول قائل شده اند قسمت دوم را که نقل می کنیم به خاطر این که یک مقدار مفصل تر نقل می کند و مؤلفین آن کتبی که در عبارات قبل هم به آن اشاره کرد این جا در عبارات بعدی به مؤلفین هم اشاره دارد و اضافه هم دارد افرادی که در آن جا اشاره نکرده بود این جا هم به آن ها اشاره دارد و قال ایضا یعنی قال همان مرحوم صاحب مفتاح الکرامه و قال ایضا و اما القول الاول ببینید بگذارید من اول آدرس عبارتی را که تا این خواندیم به شما بگویم آدرس اولی مفتاح الکرامه جلد سوم صفحه ۵۶ از این مفتاح الکرامه های بزرگ ما داریم کوچک تر نمی دانم چاپ شده یا نه و قال ایضا و اما القول الاول - وهو الوجوب العینی فی زمن الغیبه فقد عرفت أنّه خیرة الشّهِید الثّانی فی رسالّة و ولده که این را در عبارت قبل اشاره نکرده بودند همان صاحب معالم و لده فی رسالته معلوم می شود که صاحب معالم هم رساله مستقله ای در صلاة الجمعة نوشته و سبطه که هما صاحب مدارک باشد و شیخ نجیب الدین و مولی الخراسانی فی کتابیه یعنی الذّخیره و الکفایه و الکاشانی یعنی فیض کاشانی فی المفاتیح الشّهاب الثاقب والوافی هر سه برای فیض کاشانی است و الشیخ سلیمان که مقصود همان ماحوزی است فی رسالتیه و السید عبد العظیم و الشیخ احمد الخطّی و مولی نا الحرّ فی الوسائل مرحوم حرّ عاملی و مولی نا الشیخ الاحمد الجزائری فی الشافیة و صاحب الحدائق و سید علی صائغ ، صائغ با صاد اول وغین آخر صائغ با همزه وسط صائغ یعنی زرگر آسید علی زرگر

مثلا و احتمله احتمالا فی الذکری البته ما اگر یادتان باشد عبارت خود دروس را آوردیم که تصریح داشت نه این که و احتمله احتمالا حالا اگر در ذکری اگر احتمله مرحوم شهید اول ولی در کتاب دروس ما عبارت صریح ایشان را خواندیم که صریحا قائل به وجوب نماز جمعه است حتی در زمان غیبت ( به نظر می رسد که ذکری بعد از دروس نوشته شده باشد نه و احتمله احتمالا به این معنی نیست که تشکیک کرده باشد ) و نسبوه الی المفید فی المقنعه خودش می گوید نسبوا در حالی که ما گفتیم عبارت مفید صریح در این مورد است « و کتاب الاشراف و الی ابی الفتح کراجکی و الی ابی الصلاح التقی » ما عبارت ابی الصلاح تقی را خواندیم و صریح بود در این که در وجوب صلاة الجمعة حضور امام شرط نیست ( لابد خود کتاب را ندیده می گوید نسبوه چون ایشان از کسانی است که خیلی استبعاد می کند این حرف ها را پس می گوید نسبوه شاید شک در تشکیک در نسبت باشد ولی ما باید ظاهر کلام را به گیریم ) « و الی ظاهر الصدوق فی المقنع و الامالی » ما عبارت صدوق را در هدایه آوردیم که صریح بود باز یعنی ، صریح به این معنا که یعنی ظهورش جای تشکیک ندارد صریح به معنی ظهور نه صراحت به معنای عدم احتمال خلاف و الی الشیخ فی التهذیب و الی الشیخ عماد الدین طبرسی این تمام فرمایش مرحوم صاحب مفتاح الکرامه بود ما برای این که استیعاب کرده باشیم اقوال را و قائلین به آن را گفتیم عبارت مرحوم صاحب مفتاح الکرامه را هم بیاوریم افزون بر آن چه خودمان نقل کردیم این عبارت دوم منبع اش همان کتاب جلد سه صفحه ۵۷ تا کنون روشن شد برای ما که با توجه به آن چه نقل کردیم ببیند ما عباراتی که خودمان نقل کردیم از صدوق و مفید و شیخ در تهذیب که گفتیم چون شیخ عبارت مفید را نقل کرده و حاشیه نزده و ردّ نکرده ظهورش ، ظهور در پذیرش ایشان دارد یک عبارت هم از شیخ در خلاف نقل کردیم گفتیم جای استظهار همین مطلب می رود بعد مرحوم ابی الصلاح حلبی کافی

و قاضی عبد العزیز برّاج در کتاب مہذب و شہید اول و شہید ثانی و تا صاحب حدائق و بعدہم این کسانی کہ مرحوم صاحب مفتاح الکرامہ بہ آن ہا اشارہ کرد مثل مرحوم صاحب کفایہ و ذخیرہ سبزواری و فیض کاشانی و الی آخر می توان ادعا کرد بنابر این کہ کثیری از اصحاب اگر نگوییم اکثر می توان گفت کثیری از فقہای ما از متقدمین و متأخرین قائل بہ وجوب عینی تعینی صلاۃ الجمعہ شدہ اند این از قول اول می رویم سراغ دستہ دوم از اقوال طائفہ ثانیہ ( در مقابل وجوب تخییری ، تخییری نیست روز جمعہ باید نماز جمعہ بہ خوانند نہ نماز ظہر ، شیعیان ہمیشہ در تقیہ بہ سر می بردند چہ سیرہ ای؟ آخہ سیرہ ای کہ در عصر تقیہ آن ہم صلاۃ الجمعہ ای کہ روی اش حساسیت است صلاۃ الجمعہ شرط اش اجتماع است ، شرط اش اجتماع است باید جمع بہ شوند شیعیان تکی ہم کہ یک جا می رفتند سرشان می رفت سر دار آخہ این ہا چہ طور می توانند جمع شوند بیایند با ہم نماز جمعہ بہ خوانند من کہ تأیید می کنم حرف شہید ثانی را من می گویم کہ نخواندن نماز یعنی متداول نبودن اقامہ نماز جمعہ در عصور متقدم شیعہ این خوب ناشی از این بودہ است کہ شیعہ در شرائط تقیہ بہ سر می بردہ است امنیت نداشتہ اند شیعیان چہ طوری دور ہم جمع شوند و بیایند نماز جمعہ بہ خوانند قید مع الامن داشت عبارت بالا خودش نشان دہندہ این است کہ احساس ناامنی می کردہ اند آخہ چہ دورانی ما داشتیم ای ن را شما نگاہ نکنید نہ ای ن شما چہل سال پیش را نگاہ کنید خوب چہل سال پیش مگر امنیت داشتیم چہل سال کجا کشورہای شیعہ نشین از عراق اش گرفتہ تا ایران اش تا بحرین اش تا لبنان اش مگر شیعہ ہا امنیت داشتہ اند ؟ می توانستہ اند بیایند ہمین طوری ؟ پدرم نقل می کرد می گفت تو ہیمن قم ما صبح قبل از اذان صبح یک وقتی ایشان بہ من گفت قدر بدانید این شرایط درس خواندن را می گفت صبح قبل از اذان صبح ما از این مدرسہ از پنجرہ می آمدیم بیرون در را از بیرون قفل می کردیم می رفتیم این شاہ جمال آن

وقت شاه جمال خیلی دور بود آن جا می رفتیم تا شب برمی گشتیم مدرسه فیضیه فقط برای این که اگر ما را پیدا می کردند خلع لباس می کردند لباس پوشیدن ممنوع بود ما تو شرائطی زندگی کردیم که تو بلد شیعی که اکثریت اش شیعه بودند شاه اش شیعه بوده عالم شیعی نمی توانسته لباس روحانی شیعه را به تن کند تو این شرائط نماز جمعه نخوانده اند معلوم می شه نماز جمعه واجب نبوده؟ چه حرفیه؟ ریش گذاشتن تو عراق ، ریش ، ریش تنها بگذاری کیفرش اعدام بود تعارف هم نداشت ها یعنی خیلی از کسانی که اعدام شدند در عراق تنها یک جرم بیشتر نداشتند ریش فقط ، زمان صدام ده سال پیش ما که یک همچین شرائطی را با چشم خودمان دیدیم چطور می آییم ادعا کنیم که نماز جمعه چون اقامه نشده پس بنابراین معلوم می شه نماز جمعه را ائمه اطهار واجب نمی دانستند که شیعه ها اقامه نمی کردند بهر حال بریم سراغ طائفه ثانیه ( بحث اش بعد می آید هنوز بحث اش را نرسیده ایم ) طائفه دوم یا دسته دوم از اقوال فقها اقوال آن دسته از فقهای است که حضور امام یا من نصبه الامام را شرط در مشروعیت نماز جمعه می دانستند یعنی شرط در جواز و در نتیجه نقطه مقابل قول اول اند قول این ها نقطه مقابل قول اول است یعنی این ها قائل به حرمت نماز جمعه و بطلان اقامه نماز جمعه در عصر غیبت هستند به دلیل عدم حضور امام یا نائب خاص او من نصبه الامام به بینیم کی قائل به این رأی است ؟ همین رأیی که بعضی بزرگان مثل مرحوم بروجردی و این ها این رأی را به اکثر فقها نسبت می دهند یا مرحوم آقای خوئی حرف شان را خواندیم باز همین رأی را به اکثر فقها نسبت می دهند واقعاً به بینیم همچین چیزی وجود دارد؟ ( حرمت ، عدم مشروعیت یعنی ، یعنی تشریع می شود اگر کسی نماز جمعه به خواند در عصر غیبت اگر مصر باشد بله علامت فسق اش می شه ) ما طبق گردشی که در اقوال فقها کردیم اولین فقیهی که می توان از عبارت اش شاید چنین استشمامی کرد سید مرتضی است یعنی اولین فقیهی که در

عبارت اش اشتراط حضور امام عادل یا سلطان عادل را آورده سید مرتضی است سیدمرتضی در کتاب جمل العلم و العمل این طور می فرماید صلاة الجمعة ارضٌ لازم مع حضور الامام العادل و اجتماع خمسة فصاعداً الامام احدهم عبارت در کتاب جمل العلم و العمل سید مرتضی آمده رضوان الله تعالى عليه سلسلة ينابيع الفقهيه جلد سوم صفحه ۱۸۴ ( ما می گوئیم این عبارت به این اندازه شاید به توان ادعا کرد که ظهوری در شرطیت امام اصل در مشروعیت نماز جمعه نداشته باشد چون ممکن است مقصود از امام عادل یعنی امامی که تجتمع فيه شرائط امامت ، امامت جماعت این مقصود از امام عادل امام اصل نباشد (یک قرینه ای هم شاید تأیید کند این احتمال را که مقصود از امام عادل همان امام جماعت جامع الشرائط باشد آن چه که این را شاید تقویت و تأیید کند این است که در مسائل ناصریات ایشان تحت عنوان عدم جواز امامت فاسق فصلی را باز کرده است و فرموده است که لا تجوز الامامة الفاسق مطلقا امامة کلاً نه در خصوص جمعه لا تجوز الامامة الفاسق بعد می فرماید هذا صحيح و عليه اجماع اهل البيت کلهم علی اختلافهم خوب در بحث نماز جماعت من می گویم مادام که ایشان این عنوان را مطرح کرده به عبارتی این بحث را برجسته کرده و به عنوان حدّ فاصل رأی فقهی ما و رأی اهل سنت این را برجسته کرده گفته فرق ما با اهل سنت در نماز جماعت این است که ما قائل به عدم جواز امامت فاسق هستیم علیه مذهب اهل البيت به خلاف مذاهب دیگر سلسلة ينابيع فقهيه همان جلد سه صفحه ۲۴۶

با توجه به همین عبارتی که ایشان در مسائل ناصریات دارد شاید این جا که گفته الامام عادل منظور چیه ؟ یعنی امامی که شرائط امامت در او جمع باشد ، امامت جماعت نه امام اصل نه عادل قیدی است که ائمه دیگر را خارج کند غیر از امام معصوم را آن ها عادل نیستند پس امام عادل منحصر در حضرت ولی عصر سلام الله علیه یا ائمه هدی می شود صلوات الله



عليهم اجمعين لكن به رغم آنچه گفتیم ، آنچه عکس این مطلب را تقویت می کند و امام عادل را در عبارت جمل العلم و العمل مراد را در امام زمان یعنی امام اصل تقریباً متعین می کند عبارت دیگری است که در جای دیگری از مسائل ناصریات دارد سید مرتضی ، آن جایی که متعرض صلاة العیدین می شود می فرماید الذی یذهب الیه اصحابنا فی صلاة العیدین آنها فرضاً علی الاعیان و تکامل الشروط الّتی تلزم معها صلاة الجمعة من حضور السلطان العادل و اجتماع العدد المخصوص الی غیر ذلک من الشرائط عبارت در جمل العلم و العمل سلسله ینابیع فقهیه همان جلد سه صفحه ۲۵۴ از این عبارت سید مرتضی که این جا سلطان عادل به کار برده سلطان عادل ممکن است ادّعا به شود که ظهور در امام اصل دارد نگفته امام ، سلطان عادل ( تعبیر نمی کردند از فقیه به سلطان حالا ممکن است تعبیر کنیم بله ممکن است آدم تشکیک کند در ظهورش به گوید منظور از سلطان عادل یعنی من هو سلطان عادل بر حق حالا چه امام باشد چه امام نباشد یعنی من له سلط؟ ( حرف در این است که توی آن شرائط و آن زمان و آن دوره ها که باصطلاح مسأله سلطنت و حکومت عالم شیعی ، فقیه شیعی شبه المستحیل بوده توی ذهن کسی خطور نمی کرده که ممکن است یک حکومتی پیدا شود که حاکم اش فقیه باشد و سلطان عادل اش این باشد وقتی که گفتند سلطان عادل منظورشان امام معصوم بوده است یک همچنین ادّعایی می شود بله السلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا تابلو به این گندگی مشهد نرفتید شما؟ تابلو ب آن گندگی سر در حرم حضرت رضا با آن بوق و کرنا و سرغروب و اول آفتاب و گفتیم در حدّ تقویت) حالا لکن سِواءاً اُرید به این سلطان عادل امام معصوم یا لم یُرد اصلاً عبارت سید مرتضی در هیچ یک از این دو یا سه مقطع ظهور در اشتراط ندارد اشتراط شرعیّت و مشروعیت ظهور در این ندارد که مشروعیت نماز جمعه مشروط به حضور امام عادل یا سلطان عادل باشد گفته وجوب در آن جا گفته فرض لازم مع حضور الامام نهایه



ما یدل علیه فرمایش سید مرتضی شرطیت حضور امام عادل یا امام اصل صلوات الله علیه در وجوب تعیینی نماز جمعه است و یا به تعبیر ایشان در وجوب نماز جمعه ( اصلاً ذکر من نصبه یک ذکر زائدی است آن هایی هم که گفته اند عبارت من نصبه را آورده اند فقط برای توضیح و تبیین آورده اند وقتی گفتیم شرط است حضور سلطان عادل دیگه خودش تکلیف خودش را می داند اگر کسی را نصب کردند معلوم است که بهر حال من نصبه هم می تواند بهر حال چون امام عادل که نمی تواند برود توی همه شهرها بگیرد در آن واحد همه جا اقامه نماز جمعه به کند باید یک نفر را هم نصب کند خود شرطیت امام عادل متضمن من نصبه هم هست اصلاً ذکر این عبارت ، ذکر لازمی نیست آن هایی هم که آورده اند این عبارت را تنها به عنوان توضیح آورده اند نمی آورده اند هم از آن شرط سلطان عادل یا امام اصل فهمیده می شد مطلب همه مطلب را آن جا نگفته آن مطلق آورده این جا تقیید زده روایت که هست این جا فرض کن آن جا مطلق آورده این جا مقیدش را آورده است آن جا مجمل ذکر کرده این جا مبین اش را آورده ، اطلاق مقامی معنی اش این نیست که در مقام بیان بوده و ذکر نکرده معنی اش این است که یک قرینه ای در عرف یا یک روشی در عرف بوده که آن روش عرف اطلاق می فهمیده ، اطلاق مقامی درست عکس اطلاق بیانی است در اطلاق بیانی این است که می گوئیم اگر می خواست می گفت در اطلاق مقامی می گوئیم اگر نمی خواست می گفت این جوری می شود به طوری که اگر نخواهد باید بگوید اگر نخواهد چی را؟ معلوم می شود یک قرینه ای بر تقیید وجود دارد یعنی در عرف در مقام در بهر حال نزد مستمع یا در مقام کلام یک قرینه ای بر تقیید وجود دارد که اگر نخواهد باید آن را بگوید برطرف اش کند اگر نگفت اگر برطرف اش نکرد این جا اطلاق مقامی می شود این جا اطلاق مقامی نداریم که ، نه اطلاق مقامی داریم اطلاق بیانی اش هم که تقیید می خورد اول اطلاق داشته حالا مقید است

اطلاق بیانی داره امّا تقييد می خورد ، تقييد زده تقييد اش را هم ايجاد ؟ ) خلاصه مهم اين است که فرمايش سيد مرتضی فعلا از دور بحث ما توی اين دسته از اقوال خارج شد لايمکن ان يعدّ سيد مرتضی از جمله قائلين به اشتراط شرعيت صلاة جمعه به حضور امام عادل غايت ما يستفاد منه شرط الوجوب لا يستفاد اکثر از اين امّا شيخ در مبسوط اين که گفتن اولين کسی که اين ادعا را کرده شيخ بوده بله می شود همچين نسبتی را به شيخ داد شيخ در مبسوط عبارت شان چنين است ابتدا می فرمايند صلاة الجمعة فريضة اذا حصلت شرائطها و شروطها على ضربين احدهما يرجع الى مَنْ وجبت عليه و اى حر يرجع الى صحت انعقادها الى أن قال پس اين جا از اول شيخ شرائط را دو قسمت کرده است شرائط وجوب ، شرائط صحت انعقاد تا که فرمود الى أن قال فاما الشروط الرجعة الى صحت انعقادها فاربعه السلطان العادل او من يأمره السلطان اين جا خوب عبارت صريح در اشتراط حضور سلطان عادل است در مشروعيت صلاة جمعه در صحت صلاة جمعه نه در وجوب اش عبارت در كتاب مبسوط جلد يك صفحه ۱۴۳ نظير همين عبارت را مرحوم شيخ در الجمل و العقود دارد در كتاب الجمل و العقود هم نظير همين عبارت که می فرمايد : مع اجتماع شرائط لاتنعقد الجمعة الا بربعة شروط تا می فرمايد السلطان العادل او من يأمره السلطان العادل اين عبارت شيخ است در الجمل و العقود از سلسله ينابيع الفقهيه جلد سوم صفحه ۳۵۸ اين عبارت شيخ است در الجمل و العقود و در مبسوط لكن ظهور اين عبارت بل که صريح اش در شرطيت حضور سلطان عادل است در اصل صحت و اصل انعقاد نماز جمعه نه وجوب منتهی در كتاب نهايه فرق می کند ظاهر عبارت شيخ در الثهايه نه ظاهر آن جا هم صريح عبارت شيخ حالا می خوانيم عبارت شيخ را در نهايه آن جا صريح عبارت شيخ در جواز اقامه جمعه در عصر غيبت است که نشان دهنده اين است که حضور سلطان عادل او من نصبه ايشان شرط در وجوب می داند نه شرط در صحت در آن جا چنين است در نهايه

اش فی مجرد الفقه و الفتاوا حالا این عبارت را در بعد در طائفه بعدی می خوانیم و صل الله  
علی محمد و آل محمد

تالار انجمن های گفتگوی تخصصی دروس حوزه های علمیه

<http://\zokr.com>

Copyright © \Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتماً با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است